



**چرا احمق‌ها، دهان بازتر، صدای بلندتر و  
اعتماد به نفس بیشتری دارند؟  
به روایت علم؛ اثر دانینگ کروگر**

هوالحکیم



## چرا احمق‌ها دهان‌بازتر، صدای بلندتر و اعتماد به نفس بیشتری دارند؟

### به روایت علم؛ اثر دانینگ کروگر

روز ۱۹ آوریل ۱۹۹۵، مک آرتور ویلر McArthur Wheeler، صورتش را با آبلیمو پوشاند و با این باور که آبلیمو باعث می‌شود صورتش مقابل دوربین‌های مداربسته قابل مشاهده نباشد، یک بانک را سرقت کرد! او این‌طور فکر می‌کرد چون دیده بود که آبلیمو به‌عنوان یک جوهر نامرئی روی یک کاغذ عمل می‌کند.

پلیس، تصاویر دوربین‌های مداربسته را در اخبار محلی پخش کرد و تنها کمی بعد از نیمه‌شب، آرتور دستگیر شد.

او با تعجب گفت:

اما من که صورتم را با آبلیمو پوشانده بودم!

دو روانشناس به نام‌های دیوید دایننگ و جاستین کروگر، با تعجب از استدلال آقای ویلر، او و چند نفر مشابه را مطالعه کردند. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که افرادی که توانایی کمی برای انجام یک کار دارند، به طور تناقض آمیزی اعتماد به نفس بالایی دارند.

این سوگیری شناختی، به اثر دایننگ شناخته می‌شود.

بیاید روی نمودار، نسبت اعتماد به نفس افراد با دانش حقیقتشان را ببینیم. وقتی ما یادگیری چیزی جدیدی را شروع می‌کنیم، معمولاً اعتماد به نفس بالایی داریم.

در ابتدای راه از آن جایی که چیز زیادی نمی‌دانیم، به محض اینکه یک ذره یاد می‌گیریم، فکر می‌کنیم علامه دهر شدیم!

آن‌هایی که در این نقطه، یادگیری را متوقف می‌کنند، دچار یک حس غلط از تسلط بر موضوع می‌شوند.

آن‌هایی که به یادگیری ادامه می‌دهند، به زودی می‌فهمند که موضوع، پیچیده‌تر از آن چیزی هست که فکر می‌کردند و انگیزه‌شان را از دست می‌دهند.

در این مرحله، هر چقدر دانش افراد بیشتر شود، اعتماد به نفسشان کاهش پیدا می‌کند.

خیلی‌ها در این مرحله متوقف می‌شوند و فکر می‌کنند هیچ‌چیز یاد نگرفتند!

تنها و تنها اگر بعد از این مرحله به یادگیری ادامه بدهیم، می‌توانیم اعتماد به نفسمان را دوباره به دست بیاوریم و همچنان به دانشمان اضافه کنیم! در نهایت، هم دانش زیادی خواهیم داشت و هم به قدر توانایی‌هایمان اعتماد به نفس داریم.

فرض کنید یک فرد ساده‌لوح، یک دانش‌آموز خوب و یک معلم خبره، قرار هست یک گفتگوی عمومی داشته باشند.

اتفاقی که می‌افتد، چیزی مشابه این هست:

فرد ساده‌لوح، دانش کمی دارد؛ اما به شدت به خودش مطمئن هست و نظراتش را بلند و بدون تردید بیان می‌کند!

دانش‌آموز خوب، بیشتر می‌داند، اما به خاطر کمبود اعتماد به نفس، متوجه سطح دانشش نیست، پس ساکت می‌ماند!

در مقابل، معلم اعتماد به نفس دارد اما می‌داند که چقدر همه‌چیز پیچیده هست. به خاطر همین نظراتش را با ملاحظه بیشتری بیان می‌کند!

در نهایت، فرد ساده لوح، رأی مردم را به دست می آورد! چرا که او به شدت درباره نظراتش مطمئن هست و مردم دوست دارند که به فرد قاطع اعتماد کنند.

مطالعات انجام شده در آمریکای شمالی، اروپا و ژاپن، بیان می کند که فرهنگ، نقش بزرگی در این ماجرا دارد.

ارزیابی های شخصی افراد از توانایشان برای رانندگی نشان می دهد که ۹۳ درصد از آمریکایی ها فکر می کنند راننده های بهتری نسبت به عموم جامعه هستند در حالی که فقط ۶۹ درصد از سوئدی ها چنین فکری دارند!

در مقابل، در ژاپن مردم به صورت کلی توانایی هایشان را دست کم می گیرند و از آن به عنوان راهی برای تبدیل کردن شکست هایشان به فرصتی برای پیشرفت استفاده می کنند!

شروع کردن سفر یادگیری، می تواند یک تجربه دلهره آور باشد. چیزی که به عنوان یک گشت و گذار خوش خوشانه شروع شده، به زودی تبدیل به یک نبرد شدید بین ما و میزان ترسناکی از دانش می شود! نباید تسلیم بشویم!

هر چقدر بیشتر به جنگیدن ادامه بدهیم، نیروی بیشتری پیدا می‌کنیم تا جایی که برنده نبرد می‌شویم.

در نهایت، اگر پشتکار داشته باشیم، ممکن هست به آن درجه از هوش سقراطی برسیم!

کسی که برای ما یک جمله هوشمندانه به جا گذاشت:

«من می‌دانم که باهوش هستم، زیرا می‌دانم که هیچ چیز نمی‌دانم!»



@aparat.com/be  
\_sooye\_zohoor



v\_bagherpour\_  
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-  
kashani.com/



@serat12k



youtube.  
com/c/seratehagh



https:  
//naakhodaa.ir